

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،

سال دهم، شماره هجدهم (بهار و تابستان ۹۷)

نسبت‌شناسی عقل و عشق در معرفت‌شهودی (با رویکرد قرآنی و روایی)

عباسعلی رستمی نسب^۱ / سید حمیدرضا علوی^۲ / منیره کریمی^۳

چکیده

بسیاری از معارف مورد نیاز انسان از طریق معرفت‌شهودی حاصل می‌شود، و انسان مدرن، آفریننده و محصول تکنولوژی‌های پیشرفته در عصر حاضر فراموش کرده به جز شناخت امور عادی و ساختن ابزارهای شگفت‌انگیز قابلیت شناخت حقایق هستی و رای محسوسات و رسیدن به حیات طیبه و آرامش حقیقی را نیز دارد و کمتر به معرفت‌شهودی توجه نموده است. نگارنده بر آن شد تا معرفت‌شهودی را به عنوان عالی‌ترین نوع شناخت مورد پژوهش قرار دهد. در این راستا سعی شد این معرفت را به عنوان بهترین شیوه درک حقایق هستی مورد بررسی قرار دهد و نسبت عقل و عشق را جهت وصول به شهود و اکسای نمود. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. نتایج تتبع در آیات مرتبط با موضوع در قرآن کریم و روایات منتسب به حضرات معصومین علیهم‌السلام نشانگر آن است که معرفت‌شهودی در ارتباط عقل مزگی و عاطفه (عشق) حاصل می‌شود و امکان تحقق این معرفت از طریق تفکر، تهذیب نفس، عشق و زندگی مبتنی بر تعادل میسر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: عقل؛ عشق؛ تزکیه نفس؛ معرفت؛ شهود

rostaminasab@uk.ac.ir

hralavi@uk.ac.ir

monirehkarimi1345@gmail.com

۱. استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

معرفت (۱) شهودی ژرف‌ترین گونه معارف بشری است. سالک مؤمن با مهار نفس خویش امکان راه‌یابی به این گونه معرفت را برای خویش فراهم می‌نماید و سرانجام در عمق وجودش حقیقت هستی و اسماء و صفات خداوند حکیم را می‌یابد و در نتیجه با شوقی غیرقابل وصف در مسیر بندگی پروردگار حرکت می‌نماید. شناخت شهودی که در کلام بزرگان عرفان و فلسفه اسلامی با تعابیر گوناگونی بیان شده است؛ عبارت است از دیدار حق به چشم دل و قلب پس از گذراندن مقامات و درک کیفیات و احوال؛ معرفتی که از دل سرچشمه می‌گیرد و ابزار آن تزکیه نفس و تصفیه روح است (ابراهیمیان، ۱۳۷۸: ۲۰).

قرآن کریم در موارد متعددی به معرفت‌شهودی پرداخته است؛ از جمله در آیه ۷۵ سوره انعام می‌فرماید: «و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین گردد». این رؤیت عالم ملکوت تنها از طریق علم حضوری میسر می‌گردد؛ همچنین در مورد دیگر می‌فرماید: «و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم. (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگوئید: ما از این غافل بودیم و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم.» (اعراف: ۱۷۲).

رسول خدا ﷺ نیز فرمود: «بعضی از اقسام علوم و معارف مانند هیئت مکنونی‌اند که جز عارف به خدا، بدان معرفت نیابد، و چون آن را بازگو نماید، غافلین انکارش کنند» (ابراهیمیان، ۱۳۷۸: ۱۷). حضرت علی علیه السلام در فرمایشی شهود (۲) را اینگونه به تصویر می‌کشند؛ در پاسخ ذعلب که پرسید آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: «آیا

چیزی را که نبینم می‌پرستم، آن گاه ذعلب پرسید: «چگونه او را می‌بینی؟» فرمود: «دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دل‌ها با ایمان درست او را درمی‌یابند.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۹). راه رسیدن به چنین معرفتی جز از طریق تقوا و قلبی پاک نمی‌گذرد: «از خدا پروا نمایید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد» (بقره: ۱۸۲). معرفتی که در قرآن کریم در سوره نحل آیه ۷۸ نیز به قلب نسبت داده شده است و به گفته آیه الله جوادی آملی، منظور از قلب حقیقت مختص آدمی است که در قیامت درباره آن از آدمی سؤال می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۷).

در طول تاریخ عرفان، اندیشمندان معرفت‌شهودی را به عنوان معرفتی ناب مورد تتبع قرار داده‌اند اما با این حال همواره جایگاه عقل (۳) و عشق به چالش کشیده شده است؛ که فراخور ظرفیت این مقاله به برخی از آنها پرداخته می‌شود؛ نجم‌الدین رازی در کتاب مرصاد العباد راه رسیدن به معرفت‌شهودی را اصلاح نفس دانسته که از طریق تبدیل نفس اماره به نفس مطمئنه محقق می‌گردد (رازی، ۱۳۷۷: ۱۷۳).

وی همچنین در رساله عشق و عقل به توجیه برتری عشق بر عقل پرداخته و بیان می‌نماید: «عشق (۴) است که عاشق را به قدم نیستی به معشوق می‌رساند، اما عقل، عاقل را به معقول نرساند زیرا که حق تعالی معقول عقل هیچ عاقل نمی‌باشد (همو، ۱۳۹۳: ۶۳).

ابن عربی نیز ساحت کشف و شهود را وراء طور عقل دانسته و برای آن مبنای علم وهبی قائل است و طریق دست‌یابی به آن را تطهیر نفس، تزکیه و مراقبه دانسته و معتقد است این چیزها از کتاب و دفتر و درس و صحیفه و استاد حاصل نمی‌شود (موحد، ۱۳۸۵: ۹۲). به باور مولانا گرچه عقل در محدوده توانایی خویش شگفتیهای فراوانی آفریده که باید ارج نهاده شود، اما عقل و اندیشه نمی‌تواند عهده‌دار حل تمام مسائل و مشکلات و مجهولات انسان باشد و در حقیقت آنچه ما را به شناخت حقیقی

می‌رساند علم‌شهودی است که بی‌واسطه از خداوند دریافت می‌شود (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱۶). به عقیده مولانا راه‌هایی از زندان عالم و رسیدن به شهود، جز به عشق ممکن نیست زیرا عقل، سازنده برهان و قیاس است و قیاس راه به جایی نمی‌برد، اما عشق آدمی را از حصر اعتماد بر حس نجات می‌دهد و با رهایی دادن از خودش به قلمرو مکاشفه قدم می‌گذارد، قلمرویی که غزالی و عین‌القضات همدانی آن را کیفیتی وراء عقل پنداشته‌اند و ملاصدرا و ملاعبدالرزاق لاهیجی آن را در مفهوم وحی تصدیق نموده‌اند (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۵۸: ۵۴۲).

عین‌القضات همدانی حیات آدمی را از وجود عشق دانسته و معتقد است: «عشق بنده را به خدا می‌رساند و هر که عشق ندارد، مجنون و بی‌حاصل است و جمله جهان زنده به آنند که عاشق باشند؛ و عشق بر همه عقل‌ها افزون است» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۹۲: ۹۸). شیخ محمود شبستری معتقد است که دل لطیفه‌ای نهانی است که نام آن نفس ناطقه است و شناسایی‌های شهودی به وسیله آن به انجام می‌رسد، در حالی که عقل نیرویی است که شناسایی از راه بحث و استدلال را مسیر می‌نماید (موحد، ۱۳۷۶: ۷۵).

شیخ شهاب‌الدین سهروردی معرفت‌شهودی را فراتر و بالاتر از شناخت حسی و عقلی دانسته و معتقد است قوه‌ی مدرک شهود قوه‌ی بالاتر از عقل یعنی قلب است (سهروردی ۱۳۸۰: ۲۷۱). وی راه رسیدن به کمال را از طریق اندیشه در آیات، بخشش و نیکی و بزرگواری و دادگری می‌داند (سهروردی، ۱۳۵۶: ۲۰).

صدرالمتألهین بوجود آورنده تعالیمی گردید که نتیجه هماهنگی کشف و شهود و اصول مبانی دینی بود. وی در این باره چنین می‌گوید: «باطن من در اثر مجاهدات طولانی و ریاضت‌های سخت، شعله‌ور گردید و پذیرای پرتوهای الطاف و عنایات خداوندی گشت، پس به اسرار و رموزی دست یافتم که تا به آن هنگام از آن‌ها

خبری نداشتیم و هر آنچه تا آن روز از راه دلیل و برهان دانسته بودم، با اضافاتی از راه شهود و عیان، آشکارا دیدم و به متن واقعیت رسیدم» (ر.ک: یثربی، ۱۳۹۴: ۶۵).

غزالی کمال عقل را در شهود می‌داند و ضمن تمجید عقل به دلیل حجاب‌هایی که دارد آن را برای انسان کافی نمی‌داند (رفیعی، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

برگسون نیز معتقد است عقل برای بالندگی و فراتر رفتن از دامنه مادیات نیازمند شهود است و غایت شهود درک بی واسطه حقیقت است (راسل، ۱۳۶۲: ۵۸).

همانگونه که بیان شد چالش عشق و عقل همواره در حوزه معرفت شهودی مطرح بوده اما نسبت عقل و عشق در رسیدن به معرفت شهودی به خوبی تبیین نگردیده در نزد عرفا معرفت شهودی استدلالی نبوده بلکه معرفت قلبی است که در اثر تزکیه نفس و پاک کردن قلب از کدورت‌هایی چون؛ کبر، عجب، حب نفس، بخل و حسادت حاصل می‌شود. اما عشق به عنوان نیروی باطنی و فطری است که سبب توجه انسان به معبود و حضور دائم در محضر او می‌گردد و سبب نورانیت و کسب آرامش بنده خدا می‌باشد. با توجه به اینکه اولاً به گفته نصر (نصر، ۱۳۱۲: ۸) انسان امروز به دلیل غفلت و دور شدن از معنویات فراموش نموده که می‌تواند در عالم لایتناهی درونش سیر کند و راز و رمزهای نهفته در عالم هستی را دریابد و به گفت و شنود بپردازد و ثانیاً یادآوری این مهم که کارکرد تعقل و معرفت تنها در محدوده امور عادی، زیرکی و کشف اختراع و رفاه مادی و تسخیر طبیعت نبوده و می‌توان به مدد دلدادگی و عشق و عقل مزگی (۵) به کشف حقیقت پرداخته و آدمی را به فرمایش حضرت علی علیه السلام به اوج رشدش رساند: «نهایت رشد آدمی، داشتن عقلی نیکوست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: ۶۹). و او را به جایگاه واقعی‌اش، بازگرداند. شهود منحصر به افراد خاصی نبوده و هر انسانی می‌تواند فراخور ظرفیت وجودیش و مراتب کمالش برخوردار از این موهبت الهی گردد و از روزمرگی‌های رها بی‌یابد. در رابطه با عقل و عاطفه، برای ما

روشن نیست که این دو هر کدام چه جایگاه و نقشی در معرفت‌شهودی از منظر آیات قرآن کریم و روایات دارند. بررسی پیشینه این پژوهش نشان می‌دهد که چگونگی نسبت و رابطه عقل و عاطفه ابهاماتی وجود دارد؛ بدین منظور سعی می‌گردد با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به استخراج و بررسی معرفت‌شهودی در آیات و روایات مرتبط با موضوع پرداخته و امکان محقق شدن آن را مورد بررسی قرار دهد و به تبیین جایگاه عقل و عشق در این راستا بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام بپردازد و چگونگی رسیدن به معرفت‌شهودی را تبیین نماید.

نسبت‌شناسی عشق و عقل

عشق افراط در محبت است. نجم‌الدین رازی عشق را ثمره محبت دانسته: «عشق نتیجه محبت حق است و محبت صفت حق است» (رازی، ۱۳۹۳: ۷۴). علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۶۵ سوره بقره معتقد است محبت حقیقتی است که در تمامی موجودات عالم سریان و جریان دارد و وسیله‌ای است که هر مریدی را به مرادش می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ج ۲: ۳۱۹). محبت در گوهر همه موجودات هست و هر موجودی در جهان کم یا بیش، در باطن یا ظاهر، بهره‌ای از محبت دارد (انصاری، ۱۳۷۹: ۳۹).

عقل نیز موهبتی است که به فرموده مولا علی علیه‌السلام فضیلت انسان بلکه غایت انسان و برترین موهبت و نعمتی است که خدای سبحان به انسان عنایت کرده است، زیرا بهره‌رسانی سایر قوا در پناه عقل ممکن خواهد بود و در صورت نبودن عقل آنها نیز در بهره‌رسانی ناتوان خواهند شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۴). قرآن کریم قلب را مرکز عقل و عاطفه (عشق) دانسته (۶) و در آیه ۴۶ سوره حج بیان فرموده که درک حقایق هستی تنها بوسیله افرادی ممکن است که برخوردار از دلی هستند که با آن آیات الهی

را درک می‌نمایند؛ هدایت و ضلالت در قرآن کریم به دل نسبت داده شده است (۷)؛ همچنین در آیه ۲۲ سوره زمر دیدن حقیقت به دل نسبت داده شده است. به گفته علامه طباطبایی شرح صدر به معنای گشادگی سینه است جهت پذیرش سخن حق و انسان از طریق بصیرتی که پیدا می‌نماید جز حق را اراده نمی‌کند و در حقیقت خداوند او را پس از مرده بودن زنده کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳۴، ۲۰۹).

بنابراین معرفت شهودی از طریق هدایت الهی و در پرتو محبت و دوست داشتن خداوند امکان‌پذیر می‌گردد: «کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.» (مأئده: ۱۶). با وجود این محبت است که طبق آیه ۳۱ آل عمران انتظار پیروی از فرامین الهی بوجود می‌آید و عشق نیز طبق آیه ۱۶۵ سوره بقره هم نتیجه ایمان به خداست و هم برگرفته از محبت فطری به سمت پروردگار و هم طبق آیه ۴۴ سوره نور در پرتو عقل و درک آیات الهی محقق می‌گردد. بر اساس آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر نیز تنها خردمندانند که قابلیت به‌گزینی و درک آیات الهی را دارند؛ خرد و تعقلی که به فرموده امام العارفین علیه السلام در خطبه ۱ نهج البلاغه نیز هدف از بعثت انبیای الهی استخراج آن بوده (۸) و به فرموده امام جعفر صادق علیه السلام: «چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید.» (کلینی، بی تا: ج ۱، ۱۱). به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «و خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد» (همان: ۱۴).

با توجه به آیات و روایات بیان شده می‌توان استنباط نمود که عقل مزگی و رای هر چیز در امر شناخت است و عشق جز ابزاری کمک‌کننده که امکان کشف گنجینه‌های عقل را فراهم می‌نماید نیست و به عبارت دیگر بنا بر سخن امام جعفر صادق علیه السلام که

می‌فرماید: «محبت و مهرورزی یکی از جنود عقل است» (همان: ۲۵)، در مسیر فتح قله‌های کمال امکان رسیدن به معرفت‌شهودی را فراهم می‌نماید، پس عشق که در حقیقت همان محبت وجودی انسان نسبت به شناخت حق است می‌تواند به عنوان وسیله‌ای قدرتمند در خدمت عقل قرار گیرد و بنا به گفته استاد جوادی آملی مرکبی است که به همراه تقوا امکان حرکت در صراط مستقیم را فراهم می‌نماید همانگونه که بنا بر آیه ۳۱ آل عمران، رسول اکرم صلی الله علیه و آله راکب مرکب محبت بودند دیگران نیز باید با تاسی به انسان کامل برخوردار از عقل کامل از این مرکب جهت رسیدن به کمال عقل سود ببرند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۶۹). فحوای این آیه بیانگر آن است که عطف توجه به پروردگار و رویگردانی از غیر که عشقش می‌نامند بهترین وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توان و انتظار می‌رود به کمال لایق انسان دست یافت؛ کمالی که به فرمایش مولا علی علیه السلام چون کشف دفینه‌هایی است که نمونه کامل آن حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌باشند.

آنچه که رسیدن به آن بوسیله عرفا در طول تاریخ عرفان تحت عناوین مختلفی بیان شده و گاه جنبه افراط به خود گرفته و آنچه که هدف از این همه تلاش، شکوفایی آن بوده به حاشیه رانده شده و عشق که جز مرکب، و نیرویی کارآمد در خدمت عقل نبوده اصل پنداشته شده و آن را طوری و رای طور عقل پنداشته‌اند و این امر ناشی از قدرت فوق‌العاده این عنصر عاطفی در جهت بندگی پروردگار می‌باشد؛ اما باید متذکر شد که بسیاری از این عرفا گرچه عشق را ترجیح دادند اما فحوای سخن آنها حکایت از ابزار بودن آن می‌نماید؛ به طور مثال نجم‌الدین رازی در رساله عشق و عقل دو نوع کمال را برای انسان تصور نموده که نوع اول را کمال عقل دانسته و آن را مشترک میان انسان و ملائکه می‌داند با این تفاوت که در ملائکه قابلیت ترقی ندارد. به گفته وی همه انسان‌ها از عقل بهره‌مندند که پرورش و کمال آن بی‌نیاز از پیغمبر است

و نوع دوم را کمالی می‌داند که به جز انسان به هیچ موجود دیگری داده نشده و آن را نورالله می‌داند که فیضی است که به هر انسانی داده نمی‌شود (رازی، ۱۳۹۳: ۴۷).

بر اساس احادیث معصومین، عقل برترین موهبتی است که خداوند به انسان عطاء نموده و موهبتی است که به کمال رساندن آن هدف از بعثت انبیاء دانسته شده و گنجینه‌های آن نیز تنها از این طریق شکوفا می‌گردد؛ اما آنچه به آدمی قدرت حرکت و شوق رفتن می‌دهد عشق است و این مهم از سخنان نجم الدین نیز برخلاف آنچه که از یک سو پرورش عقل را بدون نیاز به پیامبر می‌داند اما از سوی دیگر معتقد است کمال عقل از طریق آلاتی چون حواس ظاهر و قوای باطن و دیگر مدرکات دلی و سری و روحانی است، استنباط می‌شود (همان: ۴۶).

بنابراین می‌توان استنباط نمود شهودی که نیل به آن از راهی و رای طور عقل بیان می‌گردد در حقیقت چیزی نیست جز کمال عقل که با مرکب عشق و از طریق نفس مزگی (۹) محقق می‌گردد اما با الفاظ مختلف بیان می‌شود. در این خصوص غزالی بیان می‌دارد: «دل را غریزه‌ای است که نور خدایی نام گرفته است؛ این غریزه را گاهی عقل و زمانی بصیرت باطن و هنگامی نور ایمان و یقین نام گذاری کرده‌اند. تعداد اسامی جز برای بیان اصطلاحات گوناگون، معنی دیگری ندارد و کوه خرد ممکن است گمان برد که در معانی اختلاف است چون انسان ناتوان معانی را از الفاظ می‌طلبد و این عکس عمل عقلاست» (ر.ک: عین الفضا همدان، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

بر اساس نظر آگوستین نیز عشق در خدمت تعقل بوده و فرایند معرفت را تسهیل می‌نماید (پورسینا ۱۳۸۵: ۳۰۹). تعارض عشق و عقل، یا نشانه‌ی عدم شناخت تعبیر قرآنی و روایی عقل و صرفاً مقابله صوفیان با زبان و رأی فلاسفه بوده یا حاصل به کار گرفتن زبانی نمادین برای تبیین معانی والای عرفانی است (رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). خواجه عبدالله انصاری نیز در مناجات با پروردگار عرضه می‌دارد: «الهی هر

که را عقل دادی چه ندادی؛ و هر که را عقل ندادی چه دادی؟» (همایی، ۱۳۶۲: ۴۵۷). سید حیدر آملی نیز از قول رسول اکرم ﷺ چنین بیان می‌کند: شریعت، همان گفته‌های من است و طریقت، کرده‌های من و حقیقت، احوال من و معرفت سرمایه‌ام و عقل، اصل دینم و حبّ بنیادم و شوق، مرکبم...» (ر.ک: یشربی، ۱۳۸۹: ۵۵). بنابراین با عنایت به آنچه گفته شد می‌توان استنباط نمود که معرفت‌شهودی جز به همت عقل مزگی و از طریق عشق مسیر نمی‌گردد؛ پس طور و رای طور عقل چیزی نیست جز خود عقل، عقلی که پیراسته از هر پلیدی است و چنان نوری است که بر دل هر سالک عاشق می‌تابد اما رسیدن به این مرحله مستلزم آن است که شیوه‌های مناسبی را برگزینیم، لذا در ارتباط چگونگی رسیدن به معرفت‌شهودی، روشها و راهکارهایی، از آیات و روایات دریافت شده است که به طور مختصر در ادامه توضیح داده می‌شود.

راههای وصول به معرفت‌شهودی از منظر آیات و روایات

الف) اعتدال

اعتدال به معنای میانه‌روی و در کتاب المنجد فی اللغه مترادف «إستوی» و «استقام» بیان شده است (ر.ک: معلوف، ۱۳۸۶: ۳۳۰). در قرآن کریم، عادل، مترادف عاقل به کار رفته است و از نظر قرآن انسان عاقل، انسانی معتدل و متعادل است (ایمانی، ۱۳۷۸: ۲۸). میانه‌روی به عنوان یکی از جنود عقل بوسیله امام جعفر صادق ﷺ در اصول کافی بیان گردیده (کلینی، بی‌تا، ج ۱: ۶۳). خدای سبحان در آیه ۱۴۳ سوره بقره امر به اعتدال و میانه‌روی نموده و امت اسلام را امتی متعادل معرفی می‌نماید. مولا علی ﷺ فرد خارج شده از تعادل را از مصادیق کم‌خردی دانسته و می‌فرماید: «نادان را یا تندرو و یا کندرو می‌بینی» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). بنابراین

با توجه به سرعت و شتاب و رقابت که مشخصه قرن حاضر است و تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای که از یکسو امکانات گسترده و پیشرفته‌ای فراروی انسان قرار داده‌اند اما از سوی دیگر انحراف از مسیر تعادل را نیز موجب گردیده‌اند و همچنین ارتباطات عاطفی و فرایندهای شناختی و شیوه زندگی را تحت الشعاع خویش قرار داده‌اند؛ زیرا افراط و تفریط در هر کاری موجب انحراف نفس از مسیر طبیعی آن می‌گردد و باعث می‌شود که قوای شناختی از بالفعل کردن توانمندیهای خویش باز مانده و عواطف یا عشق و محبت نیز نقش ایزاری مفید خود را به درستی نداشته باشند. البته باید متذکر شد منظور از اعتدال در عشق‌ورزی یعنی جلوگیری از افراط در محبت نسبت به جاذبه‌های دنیوی؛ اما عشق به خداوند عشق ناب و غیر قابل محدودیتی است و در این وادی افراط معنایی ندارد.

ب) اندیشه‌ورزی

تفکر و اندیشه‌ورزی تلاشی است که انسان در هنگامه رویارویی با معماها انجام می‌دهد، تلاشی که شامل طیف گسترده‌ای از سرگرمی گرفته تا وجود آمدن بصیرت و رازگشایی از عالم هستی را دربر می‌گیرد؛ و از این جهت می‌توان گفت همه آدمیان اندیشه‌ورزند (باقری، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

دین اسلام همواره تأکید بر اندیشه‌ورزی در مواجهه با هر گونه کسب اطلاعاتی نموده است و در موارد متعدد پیروی کورکورانه را نکوهش نموده و مردم را به سنجش و انتخاب مکلف کرده است: «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند» (زمر: ۱۸-۱۷).

و در آیات بسیاری خداوند حکیم امر به تفکر و نگاه اندیشه‌ورزی نموده

است (۱۰). منظور اسلام از تفکری که بر آن تأکید می‌ورزد، در حالی که انسان موجودی اندیشه‌ورز می‌باشد، تفکری است که مانع از تنزل آدمی به مقام حیوانی گردد یعنی اندیشه‌ورزی و تأمل برای درک آیات الهی، که یکی از اهداف اصلی پیامبران می‌باشد و اندیشیدن صرف نیست بلکه اندیشه‌ای که خداوند حکیم به طور مکرر در قرآن کریم امر به آن نموده است: «آیا آنان با خود نیندیشیدند» (روم: ۸). پویش فکری که انسان را از انحراف نجات بخشیده و به سمت کشف حقایق عالم هستی راهنمایی می‌کند. چنین تفکر و تعقلی جریان هدفمندی است که امکان معرفت‌شهودی را محقق می‌نماید؛ شیوه تحقق این امر را خدای سبحان اینگونه بیان می‌نماید: «و در زمین برای اهل یقین نشانه‌های روشنی بر یگانگی در تدبیر جهان است. و در خود شما نیز نشانه‌های روشنی بر یکتایی خدا هست، پس چرا آنها را نمی‌بینید و در نمی‌یابید» (ذاریات: ۲۱-۲۰).

اینگونه اندیشیدن نه تنها یکی از راههای بسیار مؤثری است که مانع از فروغلتیدن انسان در ظلمت غفلت - که خود یکی از موانع رشد فرایندهای شناختی است - می‌گردد، امکان بوجود آمدن تحیّر را برای انسان نیز فراهم می‌نماید، واقعیتی که از قرار گرفتن در برابر شکوه و جلال و فروغی که در عالم وجود مشهود است، ناشی می‌شود و خداوند در آیه ۱۸۵ سوره اعراف دعوت به تأمل در این شگفتی‌ها می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۸: ۳۳). حیرتی که حضرت ختمی مرتبت در قالب دعا از خداوند مسئلت می‌نماید: «بار خدایا بر حیرت‌مان نسبت به خودت بیفزای» (نصر، ۱۳۱۲: ۲۶۱).

مضمون بعضی سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مؤید این است که از طریق تفکر می‌توان به استکمال عقل کمک نمود: «تفکر مایه زندگی دل بیناست» (کلینی، بی تا ج ۲: ۵۹۹) این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرفته از این آیه شریفه است: «آیا آنان در زمین

سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند» (حج: ۴۶).
علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه بیان می‌نماید: «سیر در زمین ایشان را به تفکر و ادار می‌کند و آنگاه صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۸، ۲۷۰).

از این رو برای درک حقایق هستی باید در کتاب دقیق خلقت که به قلم توانای حضرت احدیت مرقوم گردیده همواره اندیشید و در سایه این تأمل و دقت در آیات قرآن کریم است که امکان کسب اطلاعات و آگاهی‌های مورد لزوم فراهم می‌گردد و آدمی با درک این شگفتی‌ها بر معرفت خویش می‌افزاید، چنین اندیشه‌ای بوجود آورنده محبت و عشق نسبت به پروردگار می‌گردد و هر چه غیر اوست را از دل بیرون می‌نماید؛ و آدمی سرشار از حضور پروردگار می‌گردد که این وعده خداوندگاری است که طبق آیه ۴ سوره احزاب خلف وعده نمی‌نماید.

بنابراین رابطه‌ای متقابل بین محبت و معرفت وجود دارد و محبت وسیله‌ای است که با وجود آن انتظار می‌رود فرد در مسیر بندگی و در نتیجه کمال قرار گیرد و این قول خدای سبحان است خطاب به پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا نیز شما را دوست بدارد» (ال عمران: ۳۱).
ره آورد این فرایند به بارنشستن عقل است که بعضی آن را یقین نامند و بعضی عقل عملی و برخی اشراق و ... اما در حقیقت امر آنچه روی می‌دهد طبق فرمایش مولا علی علیه السلام کشف دفینه‌های عقل است که از طریق اندیشیدن و کسب معرفت و دل‌بریدن از غیر و پرهیزگاری بوجود می‌آید.

ج) سکوت و خلوت‌گزینی

راهبرد دیگر در ایجاد معرفت شهودی خلوت‌گزینی است که از طریق آن امکان

تفکر عمیق برای فرد مهیا می‌گردد. ملاصدرا معتقد است صمت برای سالک مطلوب است، زیرا سخن گفتن، قلب را که طمع فراوانی به تکلم دارد، مشغول می‌کند و خلوت موجب دفع مشغولیت‌ها و مراقبت از چشم و گوش به عنوان ورودی‌های قلب می‌گردد (عبدالهی، ۱۳۹۰: ۳۵۲).

نتیجه این مراقبت از ورودی‌های قلب تزکیه نفس و درک عظمت پروردگار و افزایش محبت نسبت به حضرت باری تعالی است که خود به عنوان بهترین نیروی یاری‌رسان عقل خواهد بود. البته باید متذکر شد که منظور از خلوت‌گزینی و سکوت، دوری‌گزیدن از مردم نیست، که خادمی مردم خود یکی از عوامل تأثیرگذار در تکامل عقل است، بلکه خلوت نمودن دنیای درون و به صورت متعادل دنیای بیرون است. امام صادق علیه السلام از قول امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقلش کامل نگردد، یکی از این صفات آن است که فرد از زیادی گفتارش باز داشته شود» (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۱).

البته منظور فقط سکوت ظاهری نیست بلکه مراد تمرکز و تأمل و خلوت درون نیز می‌باشد، این مهم در آیه ۲۰۴ سوره اعراف نیز به خوبی بیان شده است بدون شک چنین جمعیت خاطری ما را از روزمرگی‌ها دور می‌نماید و امکان اندیشیدن و فرصت پرداختن به خویشتن و حقایق جهان هستی را فراهم می‌نماید. به فرموده قرآن کریم تمرکز و حضور است که امکان درس گرفتن از آیات الهی را موجب گشته و استكمال عقل را فراهم می‌نماید: «در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرا دهد در حالی که حاضر باشد» (ق: ۳۷). در این حضور و یا به عبارتی یقظه و بیداری است که فرصت اندیشیدن و رهایی از حصر افکار سطحی و نظریه‌های دایم‌التغییر فراهم می‌گردد.

د) تزکیه و تهذیب نفس

انسان به عنوان موجودی تأثیرپذیر و تأثیرگذار طبق آیه ۸ سوره شمس به الهاماتی از ناحیه خداوند حکیم تجهیز شده است. این قابلیت امکان کنترل نفس و بسترسازی جهت رشد فرایندهای عقلانی و تحقق معرفت شهودی را فراهم می‌نماید. تمایلات و کشمکش‌های نفسانی، توازن عقل نهادی را از آن سلب می‌کند به گونه‌ای که اندیشه حق را باطل و اندیشه باطل را حق و عمل نیک را شنیع و عمل شنیع را نیک و آراسته می‌پندارد: «کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند» (فاطر: ۸). از این رو در اسلام مهار طغیان‌های نفسانی به عنوان یکی از شرط‌های مهم عقل‌ورزی نگریسته شده است (باقری، ۱۳۸۷: ۲۰۵). قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره جاثیه پیروی از هوای نفس را پرده‌ای می‌داند که بر قوای عقلانی افکنده شده که مانع از درک حقیقت بوسیله فرد می‌شود.

پیامد متابعت از این خواسته‌ها ناتوانی در استفاده از قوای عقل خواهد بود و تهذیب نفس و کنترل آن به عنوان شیوه‌ای برای رسیدن به قابلیت تشخیص حق از باطل همواره مورد تأکید قرآن کریم و حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از مخالفت فرمان خدا پرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت تمییز حق از باطل قرار می‌دهد، روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت» (انفال: ۲۹). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز پیروی از هوای نفس و شکستن حریم‌های الهی را به عنوان یکی از آسیب‌های فراروی تکامل عقل دانسته (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ۲۱۷). امام العارفین حضرت علی علیه‌السلام نیز کمال عقل را ره آورد تهذیب نفس می‌دانند (ر.ک: گلیایگانی، ۱۳۸۶: ۶۴).

به عقیده استاد جوادی آملی شناخت شهودی نتیجه زدودن زنگار از دل می‌باشد؛

رویدادی که نخست در حالت خواب نصیب انسان می‌شود، اما منحصر به آن نبوده و در بیداری نیز می‌توان آن را تجربه نمود؛ آنچه حضرت یعقوب مشاهده کرد: «پدرشان یعقوب گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم؛ اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت دهید» (یوسف: ۹۴). و آنچه را که حُر در کربلا شنید و آنچه را که سیدالشهداء علیه السلام در عصر تاسوعا یا روز عاشورا در کنار خيام حرم آل رسول صلی الله علیه و آله دید و شنید همگی از این قبیل است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۳۲-۳۳۳).

قرآن کریم شرط رسیدن به این شهود را پذیرش دعوت خدا و رسول او دانسته است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود و همه شما در قیامت نزد او گردآوری می‌شوید.» (انفال: ۲۴). در آیه فوق صحبت از زنده کردن دل نزد اهل ایمان آمده و این بدان معناست که این افراد گرچه ایمان دارند اما دلشان زنده نبوده و پس از اجابت امر پروردگار و رسول او احیاء (۱۱) شده‌اند و این بیداری چیزی نیست جز بینا شدن چشم و گوش و دل آنها و به عبارت دیگر حیات طیبه‌ای که ماحصل پرهیزگاری است که خداوند سبحان در آیه ۹۶ سوره نحل وعده آن را فرموده است.

معرفت‌شهودی هم محصول عمل صالح است و هم منشاء آن، یعنی پایان عمل صالح شهود حقایق است و کمال عقل عملی در این است که کار او به شهود مبدل گردد و همین مشاهده، عین عمل اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). پس باید تلاش نمود هر آنچه را به عنوان مانعی فراروی مسیر بندگی و کشف حقیقت می‌باشد را با تزکیه نفس و ادب به درگاه الهی و پرداختن به خویش و شناخت و درمان هر ناموزونی، اجتناب ورزیده و خویشتن را با نظم آهنگ هستی هم‌نوا کرد، تا قابلیت درک حقایق همانگونه که هستند را پیدا نمائیم و این در حقیقت طبق آیه ۶۹ سوره

عنکبوت تحقق وعده الهی است که مبارزه در راه خدا سرانجامش هدایت است. ترک گناه در سیر الی الله و رسیدن به کمال عقل راه گشادترین فاکتور است زیرا به گفته طبرسی گناه، چشم و گوش و دل را یکسره از تحرک و نشاط می اندازد و قدرت شناخت را سلب می کند، بنابر آیه ۱۰۴ سوره کهف یکی از سنت های خداوند این است که فردی که از خط بندگی خداوند انحراف جست از حالت حیات انسانی به حیوانی سقوط می کند و اصرار در گناه او را از حالت حیوانی به حیات ابلیسی می کشد (طبرسی ۱۳۸۰: ۱۵).

نتیجه گیری

تحقیق درباره نسبت عقل و عشق در معرفت شهودی بیانگر آن است که عقل برترین موهبتی است که خداوند به بندگانش عنایت نموده و هدف از بعثت انبیاء نیز تکمیل آن و استخراج گنجینه هایش می باشد؛ و بهره رسانی سایر قوا نیز در پناه آن بوده؛ و عشق نیز به عنوان یکی از جنود عقل نیرو محرکه ای قوی و جهت دهنده است که عقل مزگی را در یافتن حقایق آنگونه که هستند یاری می نماید و ادعای برتری عشق بر عقل جز لفاظی چیز دیگری نمی باشد و عشق تنها نقش تسهیل گر و نیرو دهنده در معرفت شهودی را دارد. با توجه به سخن پیامبر اکرم ﷺ که حقیقت عقل را نور دانسته و می فرماید: «خرد، نوری است در دل که به وسیله آن حق را از باطل جدا می کند» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ۳۱)، در صورتی که این نیرو پرورش یابد درک حقایق هستی و تشخیص حق از باطل ممکن می گردد

قرآن کریم به عنوان هدایت گر انسان در مسیر عبودیت: «به سوی حق و راه راست هدایت می کند» (احقاق: ۳۰)؛ دستورالعمل جامع قرار گرفتن در مسیر کمال عقل، یعنی معرفت شهودی را در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره حشر نیز به زیبایی بیان نموده. همچنین بر

اساس آیه ۲۹ سوره انفال این سنت پروردگار است که اگر تقوای او را پیشه‌سازیم روشن بینی خاصی به ما عنایت می‌فرماید که در پرتو آن حق را از باطل خواهیم شناخت و اگر سرپیچی از فرمان او بنمائیم بر اساس آیه ۲۳ سوره جاثیه بر چشم انسان پرده‌ای افکنده می‌شود که از درک حقایق محروم می‌گردیم.

بنابراین با توجه به اینکه انسان به دلیل مفطور بودن به فطرت الهی (روم: ۳۰). سرمایه کمال را در درون خویش دارد، در صورتی که از غفلت دوری نماید و با تزکیه نفس و قرار گرفتن در صراط مستقیمی که خدای سبحان امر به آن نموده (یس: ۶۱). به یاری پروردگار می‌تواند به درک حقایق آنگونه که هستند نایل شود.

از این رو در روزگاری که پیشرفت علم و تکنولوژی به خصوص فنآوری‌های نوین ارتباطی، شیوه زیست و آرامش مردمان را تحت الشعاع خویش قرار داده و همگان را با هجمه‌ای از اطلاعات درگیر نموده و فرصت ژرف‌نگری و تأمل و خلوتی که لازمه قرار گرفتن در مسیر معرفت‌شهودی یعنی کمال عقل است را گرفته باید تدابیری اندیشیده شود تا آنچه لازمه رسیدن به عقل مزگی است را برای فرزندانمان فراهم نمائیم؛ لاجرم باید تلاش نمود فضایی مطلوب جهت ایجاد دلبستگی ایمن در خانواده را طراحی نمود و به فرزندانمان مهربانی و عشق را تعلیم دهیم، چه اینکه عدم مهرورزی در کودکی ساحت عاطفی کودک را در بزرگسالی خدشه‌دار نموده و امکان استفاده از این موهبت الهی در حرکت استکمالی معرفت را با مشکل مواجه می‌نماید، همچنین باید شیوه زیست اتخاذ شده از سوی خانواده در راستای بوجود آمدن عقل مزکی باشد و همچنین لازم است روحیه کنجکاوی و جستجوگری کودک همواره در تمامی سطوح آموزشی زنده نگهداشته شود و به جای گردآوری اطلاعات؛ مهارت اندیشه‌ورزی و تبادل افکار را بیاموزند. همچنین باید تلاش نمود ترس از دست دادن محبت و توجه خداوند را جایگزین ترس از جهنم و عذاب الهی نمائیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن عربی معرفت را علمی خاص تعریف می‌نماید که متوجه حقایق الهی است و از راه عمل و تقوا حاصل می‌شود؛ مختص اولیاء الهی است و طریق روشن و مطمئن می‌باشد (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۲۲۱).
۲. دیدن چیزی، حاضر شدن، گواه شدن، در اصطلاح رؤیت حق به حق بندگی پروردگار است (سعیدی، ۱۳۸۷: ۴۱۲).
۳. امام جعفر صادق علیه السلام عقل را آن چیزی می‌داند که به وسیله آن خدای رحمان عبادت می‌شود (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ۱۱).
- ابن عربی عشق را افراط در محبت دانسته (همان: ص ۵۳۱) و در قرآن کریم در آیه ۱۶۵ سوره بقره از آن به شدت حب تعبیر نموده است.
۴. عقلی است رویگردان از غیر و دل بسته حق؛ و به گفته آیه الله جوادی آملی عقلی است که به موجود دایم و پایدار، دل می‌بندد و برای آن جهاد می‌کند و در راه آن از نثار و ایشار دریغی ندارد و از بذل نفس و نفیس مسامحه نمی‌کند و به عبارت دیگر، الهی می‌اندیشد و آنچه را نزد خداست می‌شناسد و همان را می‌طلبد و به غیر تکیه نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۴۰).
۵. مائده ۵۲- انعام ۲۵- اسراء ۴۶- اعراف ۱۷۹.
۶. تغابن ۱۱.
۷. «و یُنَبِّئُوا لَهُم دَفَاتِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه خطبه ۱: ۳۹).
۸. نفس مزگی رحمت الهی است و به فرمایش امام العارفین مولا علی علیه السلام: «بهره انسانی است که مراقب پروردگار خود باشد و از گناه خود بترسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). و در حقیقت نفسی است که خداوند در آیه ۷ سوره شمس به آن قسم خورده.

۱۴۲ ■ نسبت‌شناسی عقل و عشق در معرفت‌شهودی (با رویکرد قرآنی و روایی)

۹. انعام ۵۰؛ بقره ۲۱۹ و ۳۷ و ۷۶؛ اعراف ۱۶۹؛ غاشیة ۱۷؛ نساء ۸۲؛ مؤمنون ۶۸؛

یوسف ۳؛

۱۰. باید متذکر شد که احیاء کردن وقتی معنی دارد که فرد مرده باشد و گرنه شخص زنده که احیاء

نمی‌شود.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، (۱۳۸۶)، قم، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۹)، قم، انتشارات صحفی
- ۳- ابراهیمیان، سیدحسین، (۱۳۷۸)، معرفت شناسی در عرفان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۴- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، فصوص الحکم، درآمد و برگردان و توضیح و تحلیل محمد علی موحد، صمد موحد، تهران، نشر کارنامه
- ۵- انصاری، محمد ابن دباغ، (۱۳۷۹)، عشق اصطربلاب اسرار خداست (مشارق الانوار قلوب و مفاتیح اسرار الغیوب)، ترجمه قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری
- ۶- ایمانی، محسن، (۱۳۷۸)، تربیت عقلانی، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۷- باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ج ۱
- ۸- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی علی نقی، (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن جلد دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت
- ۹- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۸)، روانشناسی اسلامی، گردآوری و تنظیم محمدرضا جوادی
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، معرفت شناسی در قرآن، ج ۱۳، قم، نشر اسراء
- ۱۱- _____ (۱۳۸۳)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن، ج ۱۶، قم، نشر اسراء
- ۱۲- _____ (۱۳۸۹)، ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، ج دوم، قم، نشر اسراء
- ۱۳- _____ (۱۳۸۲)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مراحل اخلاق در قرآن، ج ۱۱، قم، عقل و دین، سال دهم، شماره هجدهم (بهار و تابستان ۹۷) ►

نشر اسراء

۱۴- رازی، شیخ نجم‌الدین، (۱۳۹۳)، رساله عشق و عقل، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی، کتبیبه، چاپ ششم

۱۵- رازی، شیخ نجم‌الدین، (۱۳۷۷)، مرصاد العباد، به اهتمام امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

۱۶- راسل، برتراند، (۱۳۶۲)، عرفان و منطق، ترجمه دریابندری، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ دوم.

۱۷- رحیمی، علیرضا، (۱۳۸۹)، تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا، ارائه نظریه‌ای تربیتی مبتنی بر مفهوم بصیرت، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام

۱۸- رفیعی، بهروز، (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، امام محمد غزالی، تهران، انتشارات سمت، جلد سوم

۱۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۸)، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران، انتشارات علمی

۲۰- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۵۶)، سه رساله الالواح العماریه، حکمه النصوف، اللمعات، تصحیح و مقدمه نجفعلی حبیبی، تهران، انجمن حکمت فلسفه ایران.

۲۱- سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۲- سعیدی، گل‌بابا، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، انتشارات زوار

۲۳- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی، (۱۳۸۶)، فطرت عشق: آیت‌الله فاضل‌گلپایگانی. ناشر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲۴- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۹). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ چهارم

۲۵- _____ (۱۳۹۰). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۸، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ چهارم

۲۶- عبداللهی، مهدی، (۱۳۹۰)، کمال نهایی انسان و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۲۷- عمید، حسن، (۱۳۷۷)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر

۲۸- عین القضاة همدانی، ابوالمعالی، (۱۳۹۲)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، تهران، منوچهری

۲۹- کار، نیکلاس، (۱۹۵۹)، اینترنت با مغز ما چه می کند؟ ترجمه محمود حبیبی، ۱۳۹۲، تهران، نشر گمان

۳۰- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۲۹ق)، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، انتشارات علمیه اسلامیة

۳۱- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۳)، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی ۱۳۹۳، قم، چاپخانه دار الحدیث، چاپ چهارم.

۳۲- موحد، صمد، (۱۳۷۶)، شیخ محمود شبستری، تهران، انتشارات طرح نو

۳۳- نصر، سید حسن، (۱۳۹۲)، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاج میرزائی، ۱۳۸۳، تهران، چاپ الوان

۳۴- همایی، جلال الدین، (۱۳۶۲)، مولوی نامه «مولوی چه می گوید»، تهران، بی جا

۳۴ (معلوف، لوئیس، (۱۳۸۶)، المنجد فی اللغة، تهران، انتشارات اسلام، چاپ چهارم

۱۴۶ ■ مقایسه متدولوژی‌های حاکم بر خاستگاه علوم نوین و علوم اسلامی با تأکید بر جایگاه عقل
